



۱۰ تحول عمده در ادراک جهانی و داخلی از جایگاه جمهوری اسلامی ایران

تحولات ناشی از جنگ‌ها معمولاً تنها در سطح میدان نبرد باقی نمی‌مانند؛

ایسنا/آذربایجان شرقی تحولات ناشی از جنگ‌ها معمولاً تنها در سطح میدان نبرد باقی نمی‌مانند؛ بلکه برداشت‌ها، گفتمان‌ها و تصویری که از قدرت‌ها و ساختارها در ذهن جامعه جهانی شکل می‌گیرد، اغلب به اندازه خود میدان جنگ اهمیت دارد. جنگ ایران و آمریکا نیز از این قاعده مستثنی نبوده و مجموعه‌ای از تصورات دیرینه درباره جمهوری اسلامی ایران، قدرت منطقه‌ای، الگه‌های امنیتی، خام‌مانه و هژمونه، جهان، آمریکا، تحت تأثیر قرار داد.

این جنگ یکی از نقاط عطف مهم در تحولات معاصر خاورمیانه و نظم جهانی به شمار می‌رود. این رخداد نه فقط میدان درگیری نظامی، بلکه بستری گسترده برای تحول در برداشت‌های اجتماعی، سیاسی و ژئوپلیتیکی است. نوشته حاضر دیدگاه شخصی نویسنده در خصوص تحولات عمده در ادراک جهانی و داخلی از جایگاه جمهوری اسلامی ایران است که هر یک از این حقایق از منظر لایه‌های سیاسی، رسانه‌ای، اجتماعی و نمادین بررسی شده است.

۱. بازتعریف گفتمان سیاسی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران
رویدادهای جنگ فعلی باعث شد بخش‌های عمده‌ای از گفتمان سیاسی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران که طی دهه‌ها در حوزه‌های مختلف دینی، اعتقادی، سیاست داخلی، روابط خارجی، فرهنگ و اقتصاد مطرح شده بود، بازتاب تازه‌ای در افکار عمومی جهان پیدا کند بیاید. از جمله:

ثبات گفتمانی: استمرار یک چارچوب ایدئولوژیک در شرایط بحرانی، یکی از مواردی بود که تحلیل‌گران داخلی و جهانی به آن توجه ویژه‌ای کردند.

کاربرد عملی گفتمان: موضوعاتی مانند استقلال سیاسی، مقاومت، یا ساختارهای بومی امنیتی بار دیگر در فضای رسانه‌ای و آکادمیک در دنیا مورد بحث قرار گرفت.

مقایسه با گفتمان‌های رقیب: این جنگ باعث شد برخی از نظریه پردازان بار دیگر نسبت میان گفتمان جمهوری اسلامی ایران و گفتمان‌های غربی، لیبرال یا محافظه کار را بازخوانی کنند.

۲. نقش رهبری و نمادپردازی فداکاری در ادراک عمومی
شهادت مظلومانه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی ایران همراه با خانواده خود در محل کارش و ترور فرماندهان ارشد نظامی و مسئولین تراز نظام در هرم قدرت، از نگاه بسیاری از ناظران سیاسی و رسانه‌ای رویدادی تکان دهنده و نمادین تلقی شد. برای تحلیل این رخداد تلخ می‌توان به چند سطح مختلف اشاره کرد:

سطح روان شناختی - اجتماعی: فداکاری در نقطه بالای هرم رهبری و قدرت جامعه تأثیر خاصی بر برداشت مردم از مفهوم «رهبری در بحران» داشت.

سطح نمادشناختی: چنین رخدادی ظرفیت آن را دارد که به یک «نماد جمعی» تبدیل شود و در روایت‌سازی‌های اجتماعی و فرهنگی آینده جامعه ایران نقش ایفا کند.

سطح تحلیلی - سیاسی: بسیاری از تحلیل‌گران این واقعه را در چارچوب بحث‌های مربوط به مشروعیت رهبری، انسجام و پایداری تصمیم‌گیری مورد بررسی قرار دادند.

۳. بازنگری در تصور جهانی از قدرت مشروع سیاسی و نظامی ایران
منزاعه کنونی میان ایران و ائتلاف آمریکا-اسرائیل فرصتی برای بازخوانی توانمندی‌های جمهوری اسلامی ایران در ابعاد مختلف در جامعه جهانی بود. بخصوص در چند حوزه زیر:

ظرفیت نظامی، دفاعی و بازدارندگی: نوع عملکرد نظامی ایران، شیوه فرماندهی و نحوه مدیریت ریسک‌ها به شدت مورد توجه جامعه جهانی و قدرت‌های منطقه‌ای قرار گرفت.

شبکه‌های منطقه‌ای: تحلیل‌گران مجدداً به نقش نیروهای هم‌پیمان، محورهای نفوذ و پیوندهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران پرداختند.

ظرفیت تصمیم‌گیری سیاسی: واکنش‌های ایران و انسجام ساختار حاکمیتی در جمهوری اسلامی ایران، بخصوص انتخاب رهبر جانشین در سریع‌ترین زمان ممکن و حمایت قاطع مردم ایران از این انتخاب، از سوی ناظران خارجی و رسانه‌های بین‌المللی با دقت بازبینی و مورد تحلیل قرار گرفت.

این بازخوانی منجر به شکل‌گیری میکروگفتمانی جدید درباره جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سطح قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شد.

۴. تأثیرپذیری ساختارهای امنیتی و رفاهی و اقتصادی در منطقه خلیج فارس
بحران جنگ فعلی فرصتی بود برای بازبینی مدل‌های امنیتی و اقتصادی برخی کشورهای عربی. در این زمینه چند محور برجسته

مورد توجه جهانیان واقع شد: میزان وابستگی امنیتی: اتکای شدید برخی از کشورهای عربی منطقه و حوزه خلیج فارس به حمایت قدرت‌های خارجی

بخصوص آمریکا، بار دیگر در فضای رسانه‌ای به شدت برجسته شد. شکنندگی سیستم‌های رفاهی: تصور ثبات دائمی و توسعه پایدار در برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس در معرض پرسش

اساسی قرار گرفت. تفاوت میان ظاهر توسعه و عمق امنیت: بسیاری از تحلیلگران سیاسی و اقتصادی بحثی را درباره اینکه امنیت واقعی چگونه باید

تعریف و ارزیابی شود، مطرح نمودند. آشکارشدن بازیگران مخالف داخلی و خارجی و خوانش جدید از رفتار آن‌ها

فضای بحرانی جنگ، به مثابه یک آینه تمام‌نما عمل کرد و رفتار و رویکردهای طیف وسیعی از بازیگران مخالف داخلی و خارجی را که در تقابل با سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران قرار داشتند، در معرض دید عموم و تحلیل‌گران قرار داد. این پدیده، فرصتی

بی بدیل برای بازخوانی تحلیلی و رفتاری کنشگری مخالفان جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد و برداشت های پیشین را به چالش کشید. یکی از مهم ترین نتایج این روند، تحول در نحوه درک جامعه ایران از ماهیت و جایگاه مخالفان بود: برجسته شدن هویت «خارجی»: در شرایطی که یک قدرت خارجی (آمریکا و اسرائیل) در تقابل مستقیم با حاکمیت ایران قرار گرفته بود، گروه ها و افرادی که علناً با این قدرت خارجی همسو یا هم صدا می شدند، در نگاه بخش قابل توجهی از جامعه داخلی، هویت «بیرونی» یا «ضد-ملی» پیدا کردند. این امر، حتی اگر پیش از این نیز وجود داشت، در بستر جنگ بسیار برجسته تر شد.

تمایز میان «مخالفت» و «خیانت»: جنگ، مرز میان «مخالفت سیاسی مشروع» و «همسویی با دشمن خارجی» را برای افکار عمومی ملموس تر کرد. کنش هایی که مستقیماً به نفع دشمن خارجی یا علیه منافع ملی تفسیر می شد، با برچسب «خیانت» یا «همکاری با دشمن» سنجیده شد.

تأثیر منفی بر سرمایه اجتماعی مخالفان: این تغییر ادراک، به طور مستقیم بر کاهش شدید سرمایه اجتماعی و میزان پذیرش این گروه ها در داخل کشور تأثیر گذاشت و هرگونه ادعای آن ها مبنی بر نمایندگی مردم ایران را با تردیدهای بسیار جدی تری مواجه ساخت.

در نهایت، جنگ ایران و آمریکا، به مثابه یک کاتالیزور تحلیلی عمل کرد که لایه های پنهان یا کمتر دیده شده رفتار بازیگران مخالف را آشکار ساخت و به جامعه ایران اجازه داد تا با نگاهی واقع گرایانه تر و تحلیلی تر، ماهیت کنشگری آن ها را در بستر منافع ملی و امنیت کشور بازخوانی کند.

۶. بازتعریف هژمونی آمریکا در ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی وقوع جنگ، بستری فراهم آورد تا برداشت های تثبیت شده از هژمونی و سلطه جویی آمریکا در سطح جهانی، به طور جدی مورد بازخوانی و ارزیابی مجدد قرار گیرد. این بازنگری صرفاً به تحلیل های نظری محدود نشد، بلکه با مشاهده واکنش ها و پیامدهای عینی جنگ، ابعاد مختلف این سلطه آشکارتر گردید:

در بعد سیاسی، ناکارآمدی برخی ابزارهای دیپلماتیک آمریکا در مدیریت بحران و همچنین چالش های ناشی از اختلافات داخلی در میان متحدان غربی، توانایی آمریکا در تحمیل اراده سیاسی خود را زیر سوال برد.

در سطح نظامی، با وجود برتری تسلیحاتی، هزینه های بالای درگیری های نظامی مستقیم و غیرمستقیم و همچنین ظهور مقاومت های غیرمتعارف، از طرف ایران و جبهه مقاومت، اثربخشی و پایداری هژمونی نظامی آمریکا را با تردیدهای جدی تری مواجه ساخت.

از منظر اقتصادی نیز، تأثیرات متقابل آن بر اقتصاد جهانی و حتی اقتصاد خود آمریکا، در کنار چالش های ناشی از رقابت اقتصادی با سایر قدرت ها، نشان داد که ابزارهای اقتصادی آمریکا نیز، هرچند قدرتمند، اما بدون محدودیت و چالش نیستند و اثربخشی آن ها در دنیای پیچیده امروز، نیازمند بازنگری اساسی است.

در مجموع، جنگ بهانه آبی شد تا مشخص شود هژمونی آمریکا، مفهومی پویا و دائماً در معرض چالش است و نه یک ساختار ایستا و شکست ناپذیر. همچنین این مسئله از منظر سیاسی، اجتماعی و رسانه ای وارد مرحله تازه ای از نقدهای جدی و ارزیابی واقعی قرار گرفت.

۷. بازتعریف ساختار حکمرانی جمهوری اسلامی ایران در بستر بحران جنگ رویدادهای جنگ، فرصتی تحلیلی برای درک عمیق تر ساختار نهادی و سیستماتیک حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد. این بازنگری، تمرکز را از برداشت های صرفاً «فردمحور» به سوی سازوکارهای عینی تر معطوف کرد:

تقسیم وظایف نهادی: آشکار شد که چگونه نهادهای مختلف (قوای سه گانه، نهادهای امنیتی، نظامی و اقتصادی) وظایف مشخصی را در چارچوب نظام ایفا می کنند.

سازوکارهای تصمیم گیری جمعی: بحران، نحوه عملکرد شوراهای عالی امنیتی و تصمیم گیری های جمعی را برجسته تر نمود و نشان داد که تصمیمات کلیدی چگونه در فضایی چندوجهی اتخاذ می شوند.

تاب آوری ساختاری: جنگ، آزمونی سخت برای سنجش مقاومت و پویایی ساختارهای حکمرانی در برابر فشارهای خارجی و بحران های داخلی بود. این مسئله نشان داد که نظام، توانایی مدیریت بحران را از طریق سازوکارهای درون ساختاری خود داراست و صرفاً به تصمیمات فردی متکی نیست.

و در نهایت این واقعیت نشان داد که برخلاف تصور عموم و حتی تحلیلگران جهانی، قدرت در جمهوری اسلامی ایران، شبکه ای و سیستمی است و نباید آن را به افراد یا فردی خاص تقلیل داد.

۸. بازتاب های اجتماعی درباره انسجام داخلی یکی از نکات مهمی که در تحلیل های بین المللی در طول جنگ ۱۲ روزه و جنگ فعلی مورد توجه قرار گرفت، تجدید نظر در ارزیابی میزان انسجام و همبستگی مردم ایران بود.

نقشه های اولیه علیه ایران: در ابتدا، بسیاری از تحلیلگران خارجی و قدرت هایی که قصد تأثیرگذاری بر ایران را داشتند، بر اساس پیش بینی های خود، انتظار داشتند که در شرایط فشار و بحران، جامعه ایران دچار تفرقه و آشفتگی داخلی یا حتی جنگ داخلی شود. آن ها تصور می کردند که انسجام اجتماعی مردم ایران از بین خواهد رفت.

واقعیت متفاوت بود: اما آنچه در عمل و در بطن جامعه ایران اتفاق افتاد، جهت دیگری را نشان داد. رویدادهای واقعی، آن طور که انتظار می رفت پیش نرفت و نشانه هایی از همبستگی و مقاومت در جامعه بروز کرد که با پیش بینی های اولیه طراحان جنگ مغایرت اساسی داشت. به عبارتی، تصویر واقعی رخدادها با آنچه طراحان خارجی تصور می کردند، بسیار تفاوت بود.

انسجام اجتماعی در بحران، شکلی نو یافت: تحلیل های جامعه شناختی نشان می دهند که در شرایط سخت و بحرانی، همبستگی و انسجام در جامعه ایران می تواند به شیوه هایی بروز کند که شاید از قبل قابل پیش بینی نبوده است. این بدان معناست که در مواقع بحران، مردم ایران ممکن است به جای تفرقه، به روش های غیرمنتظره ای به یکدیگر نزدیک تر شوند یا انسجام خود را به شکلی جدید و خلاقانه نشان دهند. این پدیده، پیچیدگی جامعه ایران را در مواجهه با چالش ها آشکار می سازد.

۹. فضای رسانه ای و نمایش اپوزیسیون خارج نشین در دوران جنگ جنگ ۱۲ روزه و جنگ فعلی، پنجره آبی را به سوی دنیای رسانه ای اپوزیسیون خارج از کشور گشود و باعث شد تا مردم ایران، رفتارها و حرف های این گروه ها را بیشتر ببینند و بشنوند و پی به حقیقت نهفته و نیات درونی آنها در مواجهه و مقابله با جمهوری

اسلامی ایران که با همراهی و هماهنگی کامل با جبهه دشمن بود ببرند. این نمایش رسانه ای، چند جنبه مهم داشت: واکنش به بحران ملی: جامعه ایران شاهد بود که این گروه ها چگونه به مسئله جنگ واکنش نشان دادند؛ آیا با موضعی ملی موضع گرفتند یا رویکرد دیگری داشتند؟

وحدت یا اختلاف درونی: روشن شد که این گروه ها تا چه حد با هم هماهنگ هستند یا اینکه در میان خودشان چقدر اختلاف نظر و تضاد وجود دارد. آیا صدای واحدی داشتند یا صداهای متفاوتی شنیده می شد؟ نگاه مردم به اپوزیسیون: مهم تر از همه، جنگ باعث شد تا مردم خودشان قضاوت کنند که نقش این بازیگران خارج نشین را چگونه می بینند. آیا آن ها را نماینده واقعی مردم ایران می دانند یا خیر؟ این موضوع بیشتر از اینکه یک بحث سیاسی صرف باشد، یک پدیده اجتماعی و رسانه ای است که نشان می دهد چگونه در دوران بحران، چهره واقعی گروه های مختلف در فضای عمومی و رسانه ای بازتاب پیدا می کند.

۱۰. بازنگری در کارنامه سیاسی ایران؛ درسی برای آینده
در فضای پساجنگ جامعه ایران با نگاهی دقیق تر و کنجکاوانه تر به کارنامه چند دهه اخیر نظام سیاسی خود می نگرند. این بازنگری، که فراتر از تحلیل های صرف سیاسی است، بر نتایج ملموس و عینی در زندگی مردم تمرکز دارد. ارزیابی موفقیت ها و شکست های عملی سیاست ها، بررسی پیشرفت ها و کاستی ها در زیرساخت های حیاتی مانند حمل و نقل، انرژی، بهداشت و آموزش، و همچنین تحلیل نقاط قوت و ضعف در مدیریت بحران های متعدد (از جنگ و بلایای طبیعی گرفته تا چالش های اقتصادی و اجتماعی)، همگی به عنوان شواهد عینی در این ارزیابی دخیل هستند. این نگاه انتقادی و واقع بینانه به گذشته، نه تنها به درک بهتر وضعیت کنونی کمک می کند، بلکه ضروری است تا زمینه ساز گفت وگوهای سازنده تر درباره مسیر توسعه آتی ایران شود. در فضای پساجنگ درس آموزی از تجربیات گذشته و تمرکز بر نیازهای واقعی جامعه، نقشه راهی روشن تر برای آینده جمهوری اسلامی ترسیم خواهد کرد.

نتیجه گیری
مجموعه این ده تحول محوری نشان می دهد که جنگ ایران و ائتلاف آمریکا-اسرائیل تنها یک رخداد نظامی نیست، بلکه یک نقطه چرخش ادراکی است. این جنگ باعث شد بسیاری از برداشته ها و تصوراتی که سال ها به شکل تثبیت شده در ذهن تحلیل گران و افکار عمومی جهان در مورد جمهوری اسلامی ایران وجود داشت، مورد بازبینی مجدد قرار گیرد و این رخدادها، به طور ملموس، لایه های پنهان یا کمتر دیده شده ای را در چهار حوزه کلیدی آشکار ساخت:

ساختارهای قدرت داخلی: چگونگی تصمیم گیری، میزان انسجام درونی، و انعطاف پذیری نهادهای حکومتی در مواجهه با فشارهای خارجی، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. نقاط قوت و ضعف در مدیریت بحران ها، که قبلاً شاید به صورت تئوریک مطرح بود، اکنون به صورت عینی و با پیامدهای واقعی نمایان شد. جامعه ایران: انسجام اجتماعی، توانایی مقاومت در شرایط سخت، و ظهور شکل های غیرقابل پیش بینی همبستگی در جامعه، تصویری متفاوت از آنچه برخی انتظار داشتند، به نمایش گذاشت. این موضوع نشان داد که جامعه ایران دارای لایه های پیچیده و پویایی است که در شرایط بحران، واکنش هایی فراتر از تحلیل های ساده انگارانه از خود بروز می دهد. منطقه خلیج فارس: پویایی و ارتباط متقابل میان ساختارهای امنیتی و رفاهی در منطقه، و همچنین نحوه واکنش بازیگران منطقه ای به تنش ها، تصویری روشن تر از منافع، اتحادها و اختلافات در این پهنه استراتژیک ارائه داد.

نظام بین الملل: نحوه واکنش قدرت های جهانی، سازوکارهای نهادهای بین المللی و تأثیر فشارهای اقتصادی بر روابط بین المللی، ابعاد جدیدی از دینامیک قدرت در سطح جهانی را آشکار ساخت. البته بازتاب این تحول ادراکی، صرفاً به حوزه سیاسی محدود نمانده است. تأثیرات آن در سطوح زیر نیز قابل مشاهده است: روان شناسی: تغییر در ادراک عمومی از توانمندی ها و محدودیت های ایران، هم در داخل و هم در خارج، می تواند بر اعتماد به نفس ملی و همچنین رفتار و انتظارات بازیگران خارجی تأثیر بگذارد. اجتماعی: نحوه مواجهه با چالش ها و تجربیات مشترک در دوران بحران، می تواند به شکل گیری هویت های جمعی جدید یا تقویت هویت های موجود منجر شود.

نمادین: بازتعریف نمادهای ملی، روایت های تاریخی، و تصویر ایران در اذهان عمومی، بخشی از این تحول ادراکی است که می تواند بر روابط فرهنگی و دیپلماتیک بلندمدت تأثیر بگذارد. در نهایت، این جنگ و پیامدهای آن، یک آزمون واقعی است که می تواند بسیاری از پیش فرض ها را به چالش بکشد و ضرورت اتخاذ رویکردهای تحلیلی عمیق تر، داده محورتر و کمتر متأثر از کلیشه ها را در مورد جمهوری اسلامی ایران برجسته سازد. این بازنگری ادراکی، همچنین زمینه را برای ارزیابی مجدد استراتژی ها و ترسیم مسیرهای توسعه ای واقع بینانه تر فراهم می آورد. به امید پیروزی و سربلندی ایران بزرگ و عزیز
یادداشت از: دکتر خسرو کنعانی؛ رئیس سازمان جهاداندشگاهی آذربایجان شرقی